



توسعه روستایی با نگرشی بر نظریه‌های جغرافیایی - مکانی

● رستم صابری‌فر

مقدمه

توجه به عرصه‌های روستایی کشور و تأمین خدمات و تسهیلات کافی به منظور فعال سازی واحدهای روستایی، چه به دلیل ضرورت گسترش فعالیتها و بویژه فعالیت‌های بخش اول و چه به دلیل سازماندهی صحیح امکان تثبیت جمعیت در عرصه‌های مختلف و نیز به دلیل نیاز به مرتبط ساختن سکونتگاههای روستایی به شبکه عام نظام سکونتگاهی کشور در تنظیم و سازماندهی روابط شهر و روستا و در نهایت توسعه پایدار، امری جدی و اجتناب ناپذیر می‌نماید. در این راستا، ضمن نیاز به آگاهی از روند تاریخی عملکرد نهادهای سیاسی حاکم بر جامعه در رابطه با مراکز روستایی و نقطه نظرها و برنامه‌ریزیهای انجام گرفته در این خصوص، شناخت قابلیت‌های سکونتگاههای روستایی در جهت استقرار بهترین مکان برای تأمین امکانات و خدمات مناسب برای آنها به منظور بهره‌گیری عقلایی از این قابلیت‌ها از کارهای اولیه و اساسی می‌باشد. بنابراین، در این نوشتار در دو بخش جداگانه، ابتدا با گذری بسیار اجمالی بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی اجرا شده، جایگاه عمران روستایی

را در آنها مورد بررسی قرار داده و در بخش دوم، تسعادی از مشهورترین تئوریهای جغرافیایی - مکانی معرفی گردیده که در حال حاضر مورد استفاده بسیاری از محققان توسعه روستایی برای دستیابی به بهینه‌ترین نقاط جهت استقرار کانونهای خدماتی در مناطق روستایی قرار می‌گیرد تا با شرایط روستایی ایران مورد استفاده قرار گیرد.

مروری بر برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی گذشته

تا برنامه عمرانی چهارم، هیچ کوششی در خصوص برنامه‌ریزی روستایی به عمل نیامد. تا اینکه در برنامه عمرانی چهارم، عمران روستایی، هدفها و سیاستهای مشخصی را دنبال می‌کند که اساساً به جنبه‌های رفاهی عمران روستایی تکیه دارد. این پروژه‌های عمرانی - رفاهی عبارت بودند از: راه روستایی، برق، آب شرب، دبستان و حمام. در برنامه چهارم، برنامه‌ریزان روستایی روستاها را براساس ملاک سطح‌بندی جمعیت به چهار گروه تقسیم کرده و برای هر گروه پروژه خاصی را در نظر می‌گیرند. گروه اول، روستاهای دارای ۲۴۹-۱ نفر، گروه دوم

روستاهای دارای ۹۹۹-۲۵۰ نفر، گروه سوم روستاهای ۲۹۹۹-۱۰۰۰ نفر و گروه چهارم شامل روستاهای بیش از ۳ هزار نفر می‌باشد. در برنامه پنجم، عمران روستایی سیمای تازه‌ای به خود گرفت. هدف این برنامه عمدتاً در جهت توزیع متعادل سرمایه‌گذارها و خدمات عمرانی و زیربنایی برای پوشش بیشتر جمعیت روستایی متکی بر تقلیل روستاها و پی ریزی طرح حوزه‌های عمران روستایی بود که به عنوان الگوی سطح بندی خدمات روستایی، محور اساسی سیاستها شد. این طرح، با استدلال غیرممکن بودن عرضه خدمات به تک تک ۶۵ هزار روستای کشور بستری منطقی پیدا کرد. (بدری، سیدعلی، ۱۳۶۹، ص ۳۴)

طرح حوزه‌های عمران روستایی، علاوه بر تحول مثبت، دارای ضعفهای قابل توجهی نیز بود. عمده‌ترین این ضعفها عبارت بودند از:
- یکسان انگاشتن تمام مناطق و تعمیم یک الگوی مشخص برای همه آنها
- عدم وجود ارتباط عمومی میان مراکز خدمات و مراکز بزرگتر در سطح ملی یا منطقه‌ای
- وسعت بیش از اندازه مراکز و مشکل

سرویس‌دهی به روستاهای اقماری بویژه در نواحی روستایی کم‌تراکم

- تأکید بیش از حد به خدمات اجتماعی، بدون توجه به توسعه اقتصادی روستاها.

- عدم سازماندهی در مدیریت مراکز خدمات و هماهنگ نبودن دستگاه‌های ذیربط در این رابطه.

- نداشتن استانداردهایی جهت تأمین و ایجاد سطوح مختلف خدمات در مراکز (بدری، سیدعلی، ۱۳۵۹، ص ۳۷ و خانی، فضیله، ۱۳۶۹، ص ۱۹۷-۱۹۶)

در پی بروز ضعفها و ناتوانی طرح حوزه‌های عمران روستایی، روش برنامه‌ریزی مکانی (فضایی) به عنوان اولین گزارش برنامه‌ریزی منطقه‌ای به سازمان برنامه پیشنهاد شد. در این خصوص "آرپی. میسر" متأثر از تنوعات منطقه‌ای و سیاست‌های اعمال شده، راه خروج از مشکل را برنامه‌ریزی مکانی چندسطحی می‌داند که آن عبارت است از تعیین سلسله مراتب سکونتگاهها و خدمات، بر اساس نظامی از کانونهای رشد برای دستیابی به یک نظام یکپارچه روستا- شهری مناسب و تخصیص بهینه فضا در پهنه سرزمین. (میسرا، آرپی، ۱۳۵۳)

از جمله کارهای درخور توجه دیگر در زمینه سطح بندی نقاط روستایی، حوزه‌بندی پیشنهادی مهندسان مشاور ستیران در قالب طرح جامع آمایش سرزمین ملی است. این طرح قرار بود شالوده اصلی برنامه عمرانی کشور را تشکیل دهد که با وقوع انقلاب اسلامی مسکوت ماند. لیکن محتوای اصلی این طرح، مبنای اصلی طرح آمایش سرزمین جمهوری اسلامی قرار گرفت. (جاودان، مجتبی، ۱۳۷۳)

در خلال سالهای بعد از انقلاب، دستگاههایی چون جهاد سازندگی، وزارت کشاورزی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی هر یک بخشی از امور توسعه و عمران روستایی را برعهده گرفتند. در این میان، جهاد سازندگی

به عنوان مرکز ثقل این اقدامات توجه خود را به نقاط محروم و کوچک معطوف نمود.

به دنبال این اقدامات جزء نگر (که فاقد هر گونه وحدت رویه در سازمانهای موازی و متولی امر عمران نیز هست) جامعه و عرصه‌های روستایی هنوز جایگاه حقیقی و وجودی خود را در نظام سلسله مراتبی اسکان- فعالیت نیافته و در واقع تداوم و گسترش و خصیصه‌های زندگی حوزه‌های روستایی به وسیله جاذبه‌های شهری دیکته می‌شود.

در طی این سالها، این گونه واقعیتها و ضرورتها برخی از سازمانها را برآن داشت تا با جامعیت بیشتری نسبت به مقوله توسعه روستایی، بویژه شبکه نظام سکونتگاهی برخورد نمایند. ماحصل این تفکر- رشد شتابنده (از جانب محافل دانشگاهی) طرح سطح‌بندی روستاهای کشور است که تاکنون سه گزارش از آن انتشار یافته است. گزارش اول عموماً به معرفی و نقد الگوهای سطح‌بندی سکونتگاهها می‌پردازد. گزارش دوم به تدوین شاخصهای اجتماعی-اقتصادی جهت سطح‌بندی پرداخته و بالاخره گزارش سوم ضمن مروری بر ویژگیهای عام محیط اکولوژیک و فرهنگی - اجتماعی سکونتگاههای روستایی، همچنین نقدی در خصوص روند عمران روستایی و منطقه‌بندی اعمال شده که در نهایت به یک حوزه‌بندی شگسانه با توجه به شرایط عام مکانی- فضایی می‌رسد که به عنوان اولین گام در این راستا، آن را مبنای تشخیص سطوح متفاوت در حوزه‌های روستایی برای طراحی یک نظام سلسله مراتبی (از جمعیت، فعالیت و مکان) و نظم بخشی به فضا قرار می‌دهد.

به موازات اقدامات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی نیز طرح طبقه‌بندی روستاهای کشور را توسط شرکت مهندسان مشاور هامونپاد در دست مطالعه و تهیه دارد که گزارش اول و دوم آن در خصوص مباحث و شرح خدمات و گزارش سوم آن تحت عنوان

شناخت کلی از جامعه روستایی منتشر شده است.

جدای از تحقیقات و مطالعاتی که توسط نهادهای اجرایی (در قبل و بعد از انقلاب) به عمل آمده، مطالعات موردی محدودی توسط محققین خارجی و بعضاً داخلی صورت گرفته که به نحوی با بخشی از ماهیت موضوع مورد مطالعه سنخیت می‌یابد.

مروری بر مطالعات موردی انجام گرفته در ایران

"پل وارد انگلیش"^۱ الگو و ریخت‌شناسی سکونت در شهر مرکزی، شهرکها و روستاهای واقع در محروطافکنه‌ها و روستاهای کوهستانی را مورد بحث قرار می‌دهد. وی شکل گیری الگوی سکونت کرمان را تابع شرایط محیطی، تحول تاریخی و از همه مهمتر نظام تهیه و توزیع آب می‌داند و بر این اساس، چهار نوع سکونتگاه ایجاد شده در منطقه را طرح می‌نماید که عبارت‌اند از: شهر مرکزی، مراکز سطح دو منطقه‌ای مراکز روستایی با اقتصاد کشاورزی و صنایع دستی و بالاخره روستاهای کوچک (English, P.W., 1960, p. 30-38)

"مایکل ادوارد بناین"^۲، بعد از مطالعه ویژگیهای طبیعی و جغرافیایی تاریخی یزد، معتقد است که در پیدایش سکونتگاههای دائمی، محدودیتهای اقلیمی، عوامل اقتصادی- اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و در نهایت عوامل فوق به همراه مسائل سیاسی مانع از آن شده است تا مکانهای مرکزی به شکل سلسله مراتب مطرح شده در نظریه کریستالر به وجود آیند. بنابراین، با استفاده از الگوهای مکان مرکزی، حوزه کارکردی شهر یزد را تعیین و سپس به بررسی نظام سکونت‌گزینی و تشخیص آبادیهای مرکزی، سلسله مراتب آبادیها و روابط کارکردی میان آنها و بالاخره شهرهای استان یزد می‌پردازد و در انتها، ۱۵۶ روستای منطقه را در چهار سطح آبادیهای عمده و اصلی- آبادیهای بزرگ،

آسادهای کوچک و دهکده‌ها فرار داده و الگوی مسلط در منطقه را الگوی شهر برتر معرفی می‌کند. (بدری، سیدعلی، ۱۳۶۸، ص ۴۰)

"و.ف. کاستلو"^۳ در پژوهش خود با عنوان "کاشان: شهر و منطقه‌ای در ایران"، عوامل مؤثر بر الگوی سکونت را ناشی از شرایط محیطی، نظام تهیه و توزیع آب، در حد نامعینی تحول تاریخی و بالاخره سستهای ایرانی و قوانین اسلامی می‌داند. وی سپس به این نتیجه می‌رسد که سلسله مراتب آشکاری از نظر قدمت سکونتگاه، اندازه و مساحت آن وجود دارد و می‌تواند مبین یک مبنای منطقی یعنی نظام ترتیب - اندازه در میان سکونتگاهها باشد. (بحرانی، محمد حسین، ۱۳۶۶، ص ۴۱)

"آر.پی. میسرا" بعد از بررسی وضعیت موجود ساختار اقتصادی و توزیع فضایی نامتعادل امکانات سطح کشور، اهداف خود را در قالب برنامه‌ریزی مکانی چند سطحی به ترتیب زیر بیان می‌کند:

- ۱- یکپارچه سازی مراکز شهری - روستایی و رفع دوگانگی شهر - روستا
- ۲- ایجاد جامعه‌ای روستایی - شهری فارغ از تراکم شهری و انزوای روستایی
- ۳- رفع تمرکز و پیشگیری از قطبی شدن فضا - فعالیت.

روش پیشنهادی میسرا برای اعمال برنامه‌ریزی چند سطحی، ملحوظ کردن نگرش منطقه‌ای در برخورد با مشکلات است. تنوعات موجود واقعیت‌های مکانی - فضایی زمینه‌ساز چند سطح مکانی می‌شود که هر یک قلمرو خاصی را برای مطالعه، برنامه‌ریزی و اجرا دربرمی‌گیرد. (میسرا، آر.پی.، ۱۳۵۳، ص ۴-۳۵)

در هسمن ارتباط، میسرا راهبرد متمرکز - غیرمتمرکز را با توجه به مزایای آن برمی‌گزیند. در نهایت میسرا، ابزار مورد لزوم برای انطباق برنامه‌ریزی چند سطحی مبتنی بر تمرکز غیرمتمرکز و ارائه نظام سلسله مراتبی

از اسکان را "نظامی از کانونهای رشد" می‌داند که همه شهروندان و روستاییان دسترسی مناسبی به هر یک از مراکز برای تأمین تقاضاهای سلسله مراتبی خود خواهند داشت.

"تحلیلی از ویژگیهای منطقه‌ای در ایران، مطالعه موردی اصفهان" مطالعه کاربردی است که توسط دکتر طلا مینایی انجام گرفته است. به عقیده طلا مینایی، نظام استقرار و رابطه سطوح مختلف مراکز جمعیتی اصفهان از روابط منظم موجود در نظریه کریستالر برخوردار نیست. ناهمگونی توپوگرافی، کم‌آبی و اهمیت منابع آب، پیدایش مراکز جمعیتی، خصوصیات فرهنگی، عوامل اجتماعی و نظام اداری باعث شده‌اند که الگوهای سکونت در منطقه دارای ویژگی خاصی برخوردار باشند که عبارت است از:

بیشتر روستاها به جای برخورداری از وجود یک نظام تسلسلی نظم دهنده که بر اثر آن هریک باید دارای سرویسهایی در مقیاس آن مرکز باشد، به صورتی پراکنده، خودرو، خودمختار و در نتیجه ناقص و بی‌نظم موجودیت یافته‌اند. تنها در موارد ویژه‌ای، مراکز سکونت، به صورت نسبتاً ناقص، مکمل یکدیگر هستند. (طلا مینایی، اصف، ۱۳۵۳).

تئوریهای جغرافیایی - مکانی

نظریه مکان مرکزی

شاید برای اولین بار "یوهان هنریک فون تونن" آلمانی بود که نظریاتی در رابطه با توزیع فضایی فعالیت‌های اقتصادی عنوان کرد. وی در کتابی با عنوان "ایالت منفرد" این نظریه را عنوان کرد که الگوی کاربردی زمین با قیمت کالاهای کشاورزی و هزینه تولید آنها رابطه مستقیمی داشته و یکی از عوامل مهم تعیین کننده هزینه تولید کالاهای مختلف، فاصله محل تولید تا مراکز فروش است. فون تونن برای تبیین نظریه خود در رابطه با ارتباطات بین سکونتگاههای شهری و روستایی،

فرضیهایی را مورد توجه قرار می‌دهد. این فرضیه عبارت‌اند از:

- ناحیه فرضی به قدری دورافتاده است که در آن تنها یک شهر و حومه کشاورزی قرار دارد.

- شهر مورد نظر تنها بازار و محل فروش مازاد تولید روستاهای اطراف آن است.

- حومه شهر محل سکونت کشاورزان است که می‌خواهند سود خود را مبتنی بر تقاضای بازار به حداکثر برسانند.

- دسترسی میان حومه و شهر تنها توسط یک نوع وسیله نقلیه امکان پذیر است.

- هزینه حمل و نقل ارتباط مستقیمی با فاصله محل تولید از بازار دارد.

در این شرایط، هزینه حمل و نقل عامل اصلی تعیین کننده نوع کشت می‌باشد. بنابراین، تولید کنندگانی که منطقی فکر می‌کنند، در نزدیکی بازار اقدام به کشت فشرده نموده و هر چه از بازار دور می‌شوند، فشردگی تولید کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه شهر در یک ایالت منزوی قرار دارد و عامل رقابت در میان نیست، می‌توان به یک منطقه‌بندی کشت به صورت دایر متحدالمركز رسید که از بازار به سمت حومه از ارزش و حجم تولیدات کاسته می‌شود. (سعیدی، عباس، ۱۳۷۱، ص ۶ و همچنین Jhonston, E.A.J., 1975, P. 117-123)

اگر چه کاروان تونن که هدف اصلی آن یافتن بهترین روش توزیع انواع تولیدات کشاورزی بود، به دلیل فرضیات انتزاعی به تحقق کامل دست نیافت، لیکن نظریات او به عنوان پایه و اساس نظریات بعدی به حساب می‌آید. به طوری که باید ریشه طرح نظریه کلاسیک مکان مرکزی را در کارهای وی جستجو کرد.

یکی از کارهای اساسی در زمینه مکان‌یابی خدمات و تولیدات و در کل سلسله مراتب سکونتگاهها، توسط "کریستالر" انجام شده است. اساس تئوری کریستالر عبارت‌اند از:

۱- آیا هیچ اصل عالی وجود دارد که تعداد، اندازه و توزیع سکونتگاهها را تبیین کند؟

۲- آیا موقعیت نسبی شهرهای بزرگ و کوچک (و روستاها) تنها نتیجه یک اتفاق تاریخی بوده که به موجب آن به گونه‌ای ظاهراً بی‌معنی توزیع شده‌اند؟

۳- آیا امکان دارد توزیع فضایی فعلی، نتیجه اجتناب ناپذیر ساختار و شکل ناهمواری یا عوامل جغرافیایی و تراکم جمعیت باشد؟

۴- آیا برای تجمع روستاها، یک تبیین و برای پیدایش شهرکها، شهرها و مراکز مادرشهر، تبیین دیگری وجود دارد یا اینکه باید در ورای این عوامل به دنبال مؤلفه‌های اصولی‌تری بود؟

بر این اساس، کریستالر به این نتیجه رسید که هر یک از روندهای یاد شده، یک کلیت عام بوده و هدف اصلی باید تجزیه و تحلیل و کشف الگوهای مبتنی بر همزیستی واحدهای (مراکز) گوناگون در سازمان اقتصادی و فضایی باشد. وی برای طرح فرضیه‌هایش و تعمیم دادن قواعد فضایی، فرضیه‌هایی را به شرح ذیل مورد توجه قرار می‌دهد:

- جمعیت به گونه‌ای همسان در سطح دشت توزیع شده است.

- یک دشت همگن با مرزهای نامحدود وجود دارد، در حالی که تسهیلات حمل و نقل به گونه‌ای برابر در تمام جهات موجود است.

- مکانهای مرکزی مستقر در دشت، کالاها و خدمات و کارکردهای اداری را به نواحی تحت نفوذشان عرضه می‌نمایند.

- مصرف کنندگان همواره سعی دارند فاصله سفر خود را برای دسترسی به مکانهای مرکزی به حداقل برسانند.

عرضه کنندگان کارکردها، به منزله یک انسان اقتصادی عمل می‌نمایند. به عنوان مثال، کوشش می‌شود با استقرار بهینه در دشت و امکان دستیابی به بزرگترین بازارها، سود خود را به حداکثر برسانند.

- مراکز دارای نظم بالاتر، کارکردهای ویژه‌ای را عرضه می‌نمایند که در سطوح کوچکتر وجود ندارد. ضمن اینکه در آنها تمام کارکردهای عرضه شده در سطوح کوچکتر وجود دارد.

- تمام مصرف کنندگان درآمد و سلیقه و تقاضای یکسانی را برای کالاها و خدمات دارند. (Mandal, R.D. 1988, P.509 & Pacion, M. 1984, P.29)

بنابراین، با توجه به همگن بودن دشت و توزیع یکسان امکانات، مراکز یی یافت می‌شوند که به عرضه خدمات می‌پردازند. در مراحل اولیه، تعداد این مراکز کم بوده که در طول زمان تعداد آنها زیاده‌تر می‌شود تا اینکه شبکه‌ای از نقاط شکل می‌گیرد و هریک تمایل دارند جریانات حمل و نقل، کالا و خدمات را در جهات معین (که قلمرو بازار آنهاست) نگه دارند. اما مسلماً در این میان نقاطی ظاهر می‌شوند که وزن و اهمیت بیشتری نسبت به نقاط دیگر پیدا نموده و در مقایسه با نقاط کوچکتر، مناطق نفوذ وسیعتری را به خود اختصاص می‌دهند که در طول زمان یک مسیر نظیر از مکانهای مرکزی به اندازه و حوزه نفوذ متفاوت در فضا به وجود می‌آید.

در نهایت، اندازه بازار و تعداد مراکز به حدی می‌رسد که در آن حداقل مسافت برای مصرف کننده جهت دسترسی به خدمات (دامنه) و تقاضای کافی برای کالاها عرضه شده (آستانه) وجود دارد و از نظر قوانین ریاضی، آشنیان گرفتن مراکز و قلمرو بازاری آنها به حالت معقول و مطلوب (که به شکل شش ضلعی است) در سطوحی متفاوت مبتنی بر سلسله مراتب، نزدیک می‌شود. (جاودان، مجتبی، ۱۳۷۲، ص ۱۵)

به این ترتیب، کریستالر به هفت سطح از مراکز جنوب آلمان می‌رسد که مشخصات هر یک از آنها در جدول شماره (۱) منظور شده است. در واقع، مکانیزم هر یک از سطوح به گونه‌ای است که مراکز سطح بالاتر، بازارهای اقتصادی و جریانات کالا، سرمایه، نیروی انسانی

و بویژه خدمات سطوح پایین‌تر را کنترل می‌نمایند. در حالی که، هر چه به سطوح پایین‌تر نزدیک می‌شویم، از تسلط مراکز و دامنه فعالیت آنها کاسته می‌شود.

بعد از کریستالر، "لوش" (اقتصاددان آلمانی) در تکامل تئوری مکان مرکزی نقش بسزایی دارد. وی بر خلاف کریستالر، بیشتر به تولید اقتصادی و تخصصی برای تعیین ساختار مرکزی توجه کرد. از نظر لوش، توسعه مکانهای مرکزی سلسله مراتبی نبوده، بلکه رابطه‌ای ممتد بین اندازه جمعیت و درجه مرکزیت مکانهای مرکزی یک ناحیه وجود دارد. به عبارت دیگر، آنچه اتفاق می‌افتد ایجاد نوعی تعادل فضایی است (اجلایی، پرویز، ۱۳۷۱، ص ۱۲-۱۰). ویژگیهای اصلی نظریه لوش عبارتند از:

۱- تسجیمی از سکونتگاهها داخل بخشهایی از ناحیه غنی به همراه سکونتگاههایی با تراکم کمتر در نظامهای فقیر وجود دارد.

۲- مراکز با نظم بالاتر، الزاماً تمام کارکردهای مراکز نظم پایین‌تر را ارائه نمی‌کنند. بنابراین، دور از انتظار نخواهد بود که بعضی از مراکز در ارائه خدمات، تخصصی خاص بیابند.

۳- مکانها می‌توانند تعداد یکسانی از کارکردها را عرضه کنند. اما الزاماً انواع مشابهی از کارکردها را دارا نیستند.

۴- داخل یک بخش شهری غنی، اندازه مکانهای مرکزی، با فاصله گرفتن از متروپولها، افزایش می‌یابد. (Pacion, M. 1984, P. 35)

در مراحل بعد، جغرافی‌دانان و مردم‌شناسان و اقتصاددانان و... در تأیید یا رد و یا تکامل تئوری کلاسیک مکان مرکزی کوششهایی داشته‌اند. برخی از این افراد عبارت‌اند از: اولمن^۴، دیکسون^۵، اسمایلز^۶، اسمیت^۷، وردین^۸، بیکن^۹، براش و بریس^{۱۰}، کارتر^{۱۱}، بری و پرو^{۱۲}، ایزارد^{۱۳}، بری^{۱۴}، بیون^{۱۵} و دیگران.

مطالعات تجربی تحقیق یافته کریستالر-لوش نشان داد که :

- نظریه کریستالر بیش از لوش با واقعیت تطبیق می‌کند.

- هر نظام اقتصادی منطقه‌ای به نوعی دارای نظم مرتبه‌ای از مکانهای مرکزی است.

- نظامهای مکانهای مرکزی، تنوع بسیار زیادی دارند و با مطالعه تجربی مناطق مختلف، باید گونه‌های تنوع آن را شناخت.

- می‌توان توسعه اقتصادی یک منطقه را تاحدی با بررسی پیچیدگی سلسله مراتب و نحوه همزیستی اندازه‌گیری کرد که توسط نظم مکان مرکزی در آن منطقه ایجاد شده است.

- برای توسعه، ایجاد سلسله مراتب منظم و مناسبی از سکونتگاههای شهری و روستایی، منطبق با میزان توسعه یافتگی سازمان فضایی اهمیت بسزایی دارد. (اجسلائی، پرویز، ۱۳۷۱، ص ۱۳-۱۴ و بحرانی، محمدحسین، ۱۳۶۶، ص ۱۲)

در مطالعات تجربی بعدی مربوط به تئوری مکان مرکزی، از ترسیم شبکه چندضلعی‌ها برای نمایاندن توزیع فضایی مکانهای مرکزی ناحیه مورد مطالعه به تدریج خودداری و برای مشخص کردن درجه تمرکز

و تفرق مکانهای مرکزی در محوطه فضای اشیائی آنها، استفاده از روش تحلیل نزدیکترین همسایه/مجاور متداول شده است. این روش به مطالعه کنندگان تجربی مربوط به تئوری مکان مرکزی کمک می‌نماید که قاطعانه و به زبان آماری، قادر به شناخت بافت توزیع فضایی مکانهای مرکزی ناحیه مورد مطالعه خود در یک زمان خاص باشند. (بهورز، فاطمه، ۱۳۶۴، ص ۲۱)

مدل مرکز-پیرامون

برای درک ساختار فضایی مناطق و پیش‌بینی تغییر و تحولات و روند توسعه، "فریدمن" الگوی مرکز-پیرامون را عرضه می‌دارد. فریدمن می‌گوید: "هر نظام جغرافیایی شامل دو زیرنظام فضایی است. یکی مرکز که قلب پیشتاز و پویای نظام است و دیگری پیرامون که می‌توان آن را بقیه نظام به حساب آورد و در حالت وابستگی یا سلطه پذیری نسبت به مرکز قرار داد." (هیلهورست، ژوزف، ۱۳۷۱، ص ۲۷-۲۶)

رابطه مرکز-پیرامون را می‌توان اصولاً به عنوان یک رابطه استعماری تعریف کرد. معمولاً بروز یک ساختار قطبی شده با یک سری جابجاییهای عوامل اصلی تولید از

حاشیه به مرکز همراه است. تا موقعی که پیرامون به صورت یک تولیدکننده مواد اولیه (عمدتاً کشاورزی) باقی می‌ماند، گرایش عمومی نرخ مبادله بین مناطق به طور کلی به نفع مرکز ادامه خواهد یافت. - نابرابریهای فزاینده منطقه‌ای به فشارهای سیاسی برای تغییر جهت جریان منابع به سوی پیرامون و کمک به بالا بردن درآمد سرانه در حاشیه منجر خواهد شد. (هیلهورست، ژوزف، ۱۳۷۰، ص ۲۶)

آنچه که در این الگو بیش از هر چیز دیگر توجه را به خود جلب می‌کند، نقش مهمی است که شهر در آن دارد.

شهر، نقش وحدت بخش و ثبات بخش را ایفا می‌کند. در واقع، توسعه و نوآوری در ماتریسی از مناطق شهری زاینده شده و به پیرامون روستایی جریان می‌یابد که در آن یک نظام مرتبه‌ای از شهرها و عرصه‌های شهری حاصل می‌شود که می‌تواند نمایانگر افزایش یکپارچگی فضایی و در نتیجه توسعه باشد. به نظر هیلهورست، رشد اقتصادی شدیداً به پیدایش یک سلسله مراتب سامان یافته از شهرها (بنا بر آنچه کریستالر تشخیص داد) مربوط است. هیلهورست رشد یکپارچه چنین سلسله مراتبی را به عنوان وسیله‌ای برای

جدول شماره (۱): ویژگیهای سلسله مراتب مرکز، در طرح پیشنهادی والتر کریستالر

سطح مراکز	فاصله بین مراکز	جمعیت مراکز	فضای نفوذی (کیلومتر مربع)	کل جمعیت فضای نفوذی	تعداد مکان مرکزها
روستا- بازار	۵	۸۰۰	۴۵	۲۷۰۰	۴۸۶
شهرک	۱۲	۱۵۰۰	۱۳۵	۸۱۰۰	۱۶۲
مرکز بخش	۲۱	۳۵۰۰	۴۰۰	۲۴۰۰۰	۵۴
مرکز شهرستان	۳۶	۹۰۰۰	۱۲۰۰	۷۵۰۰۰	۱۶
مرکز فرمانداری	۶۲	۲۷۰۰۰	۳۶۰۰	۲۲۵۰۰۰	۶
مرکز استان	۱۰۸	۹۰۰۰۰	۱۰۸۰۰	۶۷۵۰۰۰	۲
مرکز منطقه	۱۸۶	۳۰۰۰۰۰	۳۲۴۰۰	۳۰۲۵۰۰۰	۱

ماخذ: یدالله، فرید، جغرافیا و شهرشناسی، چاپ اول، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۸، ص ۵۱۲.

یکپارچه کردن پیرامون با مرکز تعیین می‌نماید. به عنوان یک نتیجه گیری و ارزیابی نهایی از مدل (الگو) مرکز - پیرامون " فریدمن می‌توان نکاتی را به شرح ذیل در نظر آورد:

الف) فریدمن برای شناخت آناتومی اقتصاد منطقه‌ای، به جای اینکه یک بخش از آن را انتخاب نماید (قطب رشد) یا اینکه بر یک بعد از فعالیت تأکید داشته باشد، (نظیر خدمات) کشور / منطقه را به عنوان یک نظام (سیستم) و زیرنظامهای متعدد در قالب مرکز-پیرامون در نظر می‌گیرد. بنابراین، برخورد نظام گونه توسعه منطقه‌ای از ویژگیهای بارز آن به شمار می‌رود.

ب) وی ساختار یک سیستم فضایی را نه تنها ایستا نمی‌داند، بلکه همواره در تقابل میان دو نیرو (قطبش - تراوش) تصور نموده و به یک نوع مرحله‌بندی و گذر تاریخی از سازمان فضایی می‌رسد که نتیجه نهایی آن، وحدت و یکپارچگی است. پس می‌توان از آن به عنوان تئوری توزیع فضایی توسعه در طول زمان نیز یاد نمود.

ج) فریدمن بیش از حد به عوامل بیرونی (خارجی) و شهری در توسعه منطقه‌ای بها می‌دهد. واقعیت این است که اگر چه، محرک تغییر پیرامون از مرکز می‌آید و تقابل و تضاد میان این دو انگیزه، توسعه را در پیرامون به وجود می‌آورد، لیکن بدون تغییر ساختاری در پیرامون، این بخش از اقتصاد حتی توان گرفتن و واکنش نشان دادن به تحریکات خارجی را نخواهد داشت. به عبارتی، پس از وارد شدن ضربه تغییر از شهر، ساماندهی (سامان سازی) روابط اقتصادی، اجتماعی و در نتیجه تغییرات فضایی در روستاست که پیرامون را دگرگون ساخته و یکسپارچگی فضایی - کارکردی در حوزه‌های شهری - روستایی مجال بروز و نظاهر پیدا می‌کند.

د) آنچه که فریدمن به آن امید دارد، همگرایی و وحدت ملی در دوره فراصنعتی است که در اثر تحول و تطور سازمان فضایی

حاصل می‌شود که با توجه به تجربیات دهه‌های اخیر کشورهای در حال توسعه، نمی‌توان به آن اطمینان داشت. چراکه واقعیت این است که سیستم اقتصادی حاکم در نظام بازار جهانی، پذیرای ورود همه کشورهای گیتی به عنوان کشور پیشرفته صنعتی نیست. (جاودان، مجتبی، ۱۳۷۳، ص ۲۵)

رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی (U.F.R.D.)^{۱۷}

با وجود چند دهه برنامه‌ریزی بخشی و اقتصادی هنوز بر تضادهای مکانی - فضایی در کشورهای در حال توسعه افزوده می‌شود و همچنان فقرای روستایی به منابعی که برای افزایش تولید و درآمدشان به آنها نیازمندند، دسترسی فیزیکی و اقتصادی ندارند. بنابراین، برای اینکه بتوان رشد و توسعه اقتصادی و منافع حاصل از آن را انتشار داد تا در سایه آن قشر وسیعی از مردم روستایی و نواحی عقب مانده اقتصادی، فعالیت‌های تولیدی خود را افزایش داده و در نهایت، سطح معقولی از زندگی را در فرایند توسعه پذیرا شوند، سرمایه‌گذارها باید در نقاطی به کار گرفته شود که علاوه بر قشر وسیعی از مردم خود و مناطق اطرافشان، به قشرهای واقع در سطوح پایین‌تر (از مرکز) نیز ارائه خدمت نموده و دسترسی به آنها آسان باشد. بنابراین، رویکرد U.F.R.D. در تلاش است تا روابط میان عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی و توزیع فضایی خدمات، تسهیلات، زیرساختها و فعالیت‌های مولد را در مناطق فقیر میان سکونتگاههای شهری و روستایی مورد آزمون قرار دهد. این رویکرد پیش فرضهایی دارد که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- مردم در اندازه‌های متفاوت سکونتگاهها در عرصه فضایی توزیع شده‌اند.
- آنها علاوه بر نیازهای طبیعی زیستی، خواهان نیازهای اجتماعی و اقتصادی نیز هستند.

- انسانهای از نظر مورفولوژیکی، اشکال مختلف سکونتگاهها مثل مزرعه، دهکده، روستا، شهرک و شهر را ایجاد نموده‌اند و تا زمانی که امکان بقا موجود باشد به زندگیشان ادامه می‌دهند.

- منابعی که برای رفع نیازها مورد استفاده قرار می‌گیرند، محدود است در حالی که نیازها، نامحدود می‌باشد.

انسانها در جستجوی کالا و خدماتی هستند که در سکونتگاههایشان قابل دسترسی نمی‌باشد. بنابراین به مکانهای دیگر می‌روند. (Rondinelli, D.A. 1985, P.33)

- با عنایت به پیش فرضهای فوق و مطالعات صورت گرفته در این رویکرد، سه مسئله اساسی در شبکه سکونتگاهی کشورهای در حال توسعه ادراک شده است که آنها را از مهمترین عوامل مؤثر در فقدان یکپارچگی فضایی - کارکردی سکونتگاهها به شمار می‌آورند. این مسائل اساسی به شرح زیر می‌باشند:

۱- مکانهای مرکزی با نظم پایین‌تر، کارا و کافی در سیستم سکونتگاهی وجود ندارد.

۲- توزیع خدمات و تسهیلات در میان شهرهای میانی و کوچک و در مناطق روستایی متناسب با جایگاه هر یک عادلانه نیست.

۳- ارتباطات (افقی - عمودی) میان سکونتگاهها در مناطق روستایی بسیار ضعیف بوده و یا اصلاً وجود ندارد. (Rondinelli, D.A., P.16)

بر مبنای تحقیقات U.F.R.D. مشخص شده که مراکز شهری کوچک و میانی با توجه به خدمات، تسهیلات، زیرساختها و فعالیت‌های مولدی که به طور بالقوه و بالفعل در خود دارند، می‌توانند نقش مهمی در توسعه عرصه‌های روستایی داشته باشند. زیرا بسیاری از شهرکها (در کشورهای در حال توسعه) با بازارهای محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی - دستی تولید شده در نواحی روستایی ارتباط داشته و حتی در موارد

بسیاری تقاضای موجود در بازار شهرها، جهت دهنده نوع محصولات کشت شده در روستاها هستند. از طرفی، مراکز شهری در اندازه‌های گوناگون، طبقه وسیعی از خدمات اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و بهداشتی مورد نیاز خانواده‌های روستایی را فراهم می‌آورند. (شکویی، حسین، ۱۳۷۱، ص ۴۲)

بنابراین، رویکرد U.F.R.D. دستیابی به رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را در یک ارتباط تنگاتنگ با ابعاد فضایی توسعه می‌بیند و اذعان می‌نماید که اگر چه سیاستهای توسعه مکان محوری به تنهایی برای رسیدن به عدالت اجتماعی کفایت نمی‌کند، لیکن دسترسی فیزیکی افزونتر جمعیت فقیر روستایی به خدمات، تسهیلات و فعالیتهای مولدی که باید در شهرکها و شهرها مستقر شوند، می‌تواند عامل مهمی در جهت افزایش

درآمدها و بالا رفتن استانداردهای زندگی جمعیت روستایی باشد. ضمن اینکه، برنامه‌های توسعه "مردم محوری" (نظیر برنامه‌های رفاه اجتماعی، توزیع مجدد درآمد و نظایر آن) به تنهایی فقرزدا نخواهد بود، بلکه هر دو باید مکمل یکدیگر باشند و در جهت تعدیل شکافها و در نهایت عدالت اجتماعی تلاش کنند. (Rondinelli, D.A., 1985)

این راهبرد در فرایند تحلیل فضایی برای شناخت وضع موجود ساختار نظام سکونتگاهی و روابط فضایی میان حوزه‌های شهری - روستایی و در مرحله بعد ساماندهی آن، بر اساس یک نظم سلسله مراتبی، مراحل زیر را دنبال می‌نماید:

تجزیه و تحلیل منابع منطقه‌ای، نقشه‌کشی تحلیلی نظام سکونتگاهی، تحلیل ارتباطات فضایی، تجزیه و تحلیل دسترسی، شکاف عملکردی، تنظیم استراتژیهای توسعه فضایی، شناسایی پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه، بازبینی و ارزیابی و نهادی کردن تجزیه و تحلیل فضایی در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای. (Rondinelli, D.A., 1980, P. 5)

بنابراین، رویکرد U.F.R.D. دستیابی به رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را در یک ارتباط تنگاتنگ با ابعاد فضایی توسعه می‌بیند و اذعان می‌نماید که اگر چه سیاستهای توسعه مکان محوری به تنهایی برای رسیدن به عدالت اجتماعی کفایت نمی‌کند، لیکن دسترسی فیزیکی افزونتر جمعیت فقیر روستایی به خدمات، تسهیلات و فعالیتهای مولدی که باید در شهرکها و شهرها مستقر شوند، می‌تواند عامل مهمی در جهت افزایش درآمدها و بالا رفتن استانداردهای زندگی جمعیت روستایی باشد.

امروز، رویکرد برنامه‌ریزی مراکز روستایی، کمتر به منشأ آغازین آن اشاره دارد و تبدیل به یک مقوله همه کاره شده که مبهم و نارسا می‌نماید. در عین حال نمی‌توان کاملاً ضرورت آن را منکر شد. زیرا سکونتگاهها تفاوت‌های زیادی در اندازه، وضعیت اداری، سیاسی، الگوهای فیزیکی، ویژگیهای اجتماعی و کارکردهای اقتصادی دارند.

راهبردهای مرسوم در برنامه‌ریزی و سلسله مراتب سکونتگاهها

در مقوله خاص توسعه روستایی بویژه نظام سکونتگاهی، در کشورهای مختلف با تکیه بر تجربیات چند دهه گذشته، راهبردهای متفاوتی برای ساماندهی و تعیین سلسله مراتب سکونتگاهها اعمال شده است. برجسته‌ترین این راهبردها عبارت‌اند از: برنامه‌ریزی فضایی و کانونهای رشد، ایجاد ساختار پیشرفته مراکز روستایی و بالاخره برنامه‌ریزی سلسله مراتب مراکز روستایی. در خلال راهبردهای مرسوم به کار رفته در ابعاد کسلا - توسعه (که عمدتاً رویکرد بخشی - اقتصادی را مطمح نظر قرار می‌داده‌اند، نتایج نامطلوبی در عرصه مکانی - فضایی و در مواردی خاص مسائلی همچون مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به همراه داشتند. این ناهمسانیاها و هم گسیختگیها در یک عبارت کلی، دوگانگی توسعه‌ای نامیده شد. بدین اعتبار، این ضرورت احساس گردید که برای اطمینان از روند تحول و توسعه، همواره یک چارچوب

مشخص و تعریف شده از سازمان فضایی الزامی به نظر می‌رسد.

مستعاقب آن، مطالعات متفاوتی در خصوص اندازه و فضایابی سکونتگاههای انسانی و دامنه ارتباطات آنها وارد ادبیات توسعه گردید. زیرا انتشار فضایی توسعه اقتصادی، هنگامی می‌تواند تقویت و تظاهر یابد که امکان بهبود ارتباطات رشدزا مابین مراکز شهری و حوزه نفوذشان موجود باشد. حال آن که در سلسله مراتب سکونتگاهی کشورهای در حال توسعه، مراکز سطوح پایین‌تر و بویژه مراکز واسط یا وجود ندارد یا در صورت وجود، تعدادی از آنها به گونه‌ای کارا در سلسله مراتب مکانهای مرکزی، ترکیب و یکپارچه نشده‌اند. بنابراین، پیشنهاد شد کوششهای توسعه، باید به سمت توسعه فضایی جهت‌گیری کارکردی و یکپارچه داشته تا در آن واحدهای سکونتگاهی، سلسله مراتبی نظام گرا، هماهنگ و مرتبط باهم شکلی دوباره بیابند.

اهداف این چنین رویکردی باید در کاهش رشد بی‌رویه شهرهای بزرگ و برتر مؤثر افتد و

از طرف دیگر در ارائه طرح یکپارچه‌ای از کارکردهای شهری - روستایی اصرار ورزد تا بتواند ملزومات کارکردی جوامع روستایی را برطرف نماید و حمایت‌کننده گسترش فعالیت کشاورزی به وسیله فراهم نمودن نهاده‌های تولید و فروش تولیدات در بازارهای شهری باشد.

بنابر آنچه ایراد شد، برای تبیین وضعیت سلسله مراتب سکونتگاهها، رویکردهای متفاوتی از برنامه‌ریزی در کنار هم قرار گرفتند. این رویکردها، به گونه‌ای مشخص در خصوص ایجاد یک سلسله مراتب از مکانهای مرکزی عملاً باهم تفاوت داشتند. با این حال، تمام آنها یک نقش اصلی را برای سلسله مراتب قائل بودند.

یکی از قدیمی‌ترین این رویکردها، رویکرد رشد است که ایده‌های پایه آن به نحوی تنظیم شد تا برای استفاده دز برنامه‌ریزی فضایی سازگار شود. در شکل باز تنظیم شده رویکرد مراکز رشد، طرح یک سلسله مراتب متوازن سکونتگاهها را دربردارد که در آن کانونهای واقع در پایین‌ترین سطح در یک منطقه خرد و در سطوح واسط کانونها در یک منطقه میانی (که از چند منطقه تشکیل می‌شود) و بالاخره بالاترین سطح که دارای چند سطح واسط می‌باشد به ارائه کارکردهای کلان منطقه‌ای می‌پردازد. جایگاه رویکرد کانونهای رشد در نظام سکونتگاهی در طبقات یا سطوح میانی قرار دارد. (D.H.V., 1990, P. 76-78)

از جمله استراتژیهای دیگر در خصوص توسعه سلسله مراتب سکونتگاهها، رویکرد ساختار روستایی پیشرفته است که توسط "آرتو روش" منتشر شد. این اثر بیان‌کننده این امر بود که برای تحصیل کشاورزی تجاری کارآمدتر، دسترسی به یک نظام خدماتی کارا و سیستم ارتباطی مناسب، اساس کار است. گرچه نویسنده به صراحت، نقش کشاورزان در فرایند توسعه روستایی را بیان می‌دارد، اما مسئله سلسله مراتب سکونتگاههای روستایی

اهمیت و وزن بیشتری در تفکرش دارد. به علاوه، آرتو روش برای انعکاس یک ساختار روستایی پیشرفته، ایجاد یک شبکه مراکز بازاری، ارتباط داشتن با سطوح بالاتر از سلسله مراتب (شهرها) را مورد تأکید قرار می‌دهد. باید گفت که تفکر مؤثر در ارائه خدمات به جمعیت روستایی دامنه محدودی را دربرمی‌گیرد. زیرا بیشترین اهمیت کارکرد مراکز بازاری، فراهم کردن افزایش تولید و روانه کردن آن به بازار است. (D.H.V., 1990, P.33)

سومین استراتژی ارائه شده، استراتژی برنامه‌ریزی مراکز روستایی بود که این استراتژی به منزله حلقه‌های اساسی برای انتقال توسعه اجتماعی و اقتصادی به نواحی روستایی تلقی گردید و ایجاد شبکه ساختاری، سلسله مراتبی از خدمات خصوصی و عمومی و فعالیتهای حمایت‌کننده تولید را برای بالا بردن تولیدات کشاورزی، فروش محصولات، امکان دسترسی به کالاهای مصرفی و خدمات اجتماعی و بهبود شرایط زندگی روستاییان را در دستور کار قرار داد. (منبع قبلی، ص ۷۹-۸۰) در ابتدا، برنامه‌ریزی مراکز روستایی به گونه‌ای قومی، رویکرد با جهت‌گیری بخش سوم بود، ولیکن بیشتر با اجزاء راهبرد مراکز رشد ترکیب شد و جدای از ساختار سلسله مراتبی از خدمات عمومی-خصوصی، کارکردهای اقتصادی و اجتماعی وسیعتری را دربرگرفت. در نتیجه در طول زمان، برنامه‌ریزی مراکز روستایی به منزله یک اصل سازمانی صرف برای توزیع خدمات دولتی در سلسله مراتب سکونتگاهی تلقی گردید. گرچه مفهومی اهداف متنوعتری را نیز دربرگرفت. امروز، رویکرد برنامه‌ریزی مراکز روستایی، کمتر به منشأ آغازین آن اشاره دارد و تبدیل به یک مقوله همه‌کاره شده که مبهم و نارسا می‌نماید. در عین حال نمی‌توان کاملاً ضرورت آن را منکر شد. زیرا سکونتگاهها تفاوت‌های زیادی در اندازه، وضعیت اداری،

سیاسی، الگوهای فیزیکی، ویژگیهای اجتماعی و کارکردهای اقتصادی دارند. کوچکترین مراکز، اغلب با مشخصه یک زیرساخت ناقص و ابتدایی، بایک سطح نامناسبی از خدمات عمومی و ویژه و یک تقسیم کار ناقص از نیروی کار و نظایر آن همراه هستند. در حالی که، مراکز بزرگتر با ویژگیهایی چون آب لوله‌کشی، برق، جاده‌های آسفالت و یا شوسه و تلفن همگام می‌شوند. به علاوه، کارکردهای اقتصادی آن متنوعتر بوده و با ساختار تولید کمتر میل به بخش اول (کشاورزی) دارد.

اگر چه در پایین‌ترین سطوح سلسله مراتب سکونتگاهی، سرمایه‌گذاریهای تولیدی دارای بازده سریع نیستند، اما نمی‌تواند بدین معنی باشد که مراکز کوچک یا سطوح پایین‌تر، شایستگی ارائه کارکرد در قالب یک مرکز خدماتی برای حوزه نفوذ اطرافشان را ندارند. حال آنکه، اگر راهبرد برنامه‌ریزی مراکز روستایی تمایزات موجود را بشناسد و بر آن صحنه گذارد، بر اعتبار خود می‌افزاید. بویژه اینکه، اگر این تمایز مشخصاً در قالب تقویت کارکردهای خدماتی در پایین‌ترین سطوح و بروز پتانسیلهای رشدزا در مراکز متوسط و سطوح بالاتر عینیت یابد.

منابع و مآخذ

- ۱- اجلائی، پرویز، "تحلیل منطقه‌ای و سطح بندی سکونتگاهها، بخش اول مبانی نظری"، تهران، دفتر مطالعات منطقه‌ای- سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۱.
- ۲- ارجمندیا، اصغر، "نقش شهرهای میانی در نظام اسکان جمعیت"، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره هفتم، سال سوم، ص ۲۸، ۱۳۶۸.
- ۳- امور توسعه اقتصادی- اجتماعی سازمان ملل، "مقدمه برنامه‌ریزی و تحلیل‌های توسعه ناحیه‌ای و منطقه‌ای"، مترجم علی حاج‌یوسفی، تهران، سازمان برنامه، ۱۳۶۰.
- ۴- بحرانی، محمدحسین، "نظام مکان مرکزی در بخش میانی استان مازندران"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشت، دانشگاه مازندران، ۱۳۶۵.

۵- بدری، علی، "مکان یابی مراکز توسعه روستای در بخش گازان قم"، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.

۶- بیدآبادی، بیژن، "آنالیز تاکسونومی و کاربرد آن در طبقه بندی شهرستانها و ایجاد شاخصهای توسعه جهت برنامه ریزی منطقه ای"، تهران، سازمان برنامه و بودجه استان مرکزی، ۱۳۶۲.

۷- بهشتی گرمی، محمد باقر و دیگران، "کاربرد آنالیز تاکسونومی در طبقه بندی شهرستانهای آذربایجان شرقی"، تبریز، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۵.

۸- بهفرز، فاطمه، "تکامل نسوری مکان مرکزی"، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره چهارم، سال اول، ص ۳۱، ۱۳۶۴.

۹- بیران، پرویز، "توسعه برونزا و شهر، مورد ایران"، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ششم، ۱۳۶۸.

۱۰- نودارو، مایکل، "توسعه اقتصادی در جهان سوم"، مترجم فرجادی، جلد دوم، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۵.

۱۱- جاودان، مجتبی، "ساماندهی سکونتگاههای روستایی، مورد فریمان"، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.

۱۲- زاودسکی، استانیلا، "اصول برنامه ریزی اقتصادی فضایی"، مترجم خلیل زاده رضایی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۰.

۱۳- سازمان برنامه و بودجه خراسان، "چارچوب نظری توسعه استان خراسان"، دفتر مطالعات منطقه ای، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸.

۱۴- سازمان برنامه و بودجه زنجان، "آشنایی مقدماتی با برنامه ریزی فضایی"، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳.

۱۵- سعیدی، عباس و دیگران، "سطح بندی روستاهای کشور"، چاپ اول، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۱۶- سلیمانی، محمد، "روابط شهر و روستا و تشخیص مکانهای مرکزی در دشت گرمسار"، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۵۳.

۱۷- شفق، مسعود، "عمران روستایی در ایران"، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۵۶.

۱۸- شکویی، حسین، "روابط شهر و روستا در ایران"، جزوه دستنویس منتشر نشده، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.

۱۹- شهدادی، هرمز، "کاربرد شاخصهای اجتماعی، اقتصادی در برنامه ریزی توسعه"، چاپ اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.

۲۰- صدرالدین، سید محمود، "برنامه ریزی منطقه ای و تعیین مکان بهینه تأسیسات عمومی، روشها"، قسمت اول، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۳.

۲۱- صرافی، مظفر، "سیری در مباحث توسعه فضایی بانگامی ویژه بر طرح آمایش سرزمین"، چاپ اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه، بی تا.

۲۲- طلامینایی، علی اصغر، "تحلیلی از ویژگیهای منطقه ای در ایران، مورد اصفهان"، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۲۳- فروزش، غلامرضا، "توسعه کشاورزی و ارتباط آن با توسعه و عمران روستایی"، مجله جهاد، شماره ۱۱۷، دوره اول، ص ۲۹، ۱۳۶۸.

۲۴- فرید، بدالله، "جغرافیا و شهرشناسی"، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۹.

۲۵- فضیلتی، محمدعلی، "رتبه بندی روستاهای استان یزد با استفاده از روش تاکسونومی"، یزد، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹.

۲۶- قاسمی، احمد و حسن نصرتی، "مقدمه ای بر مکان یابی مراکز توسعه روستایی (فراهان علیا)"، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۵.

۲۷- کریمی، کریم، "توسعه روستایی در ایران و جهان"، مجله جهاد، شماره ۱۲۴، دوره اول، ص ۳۷، ۱۳۶۹.

۲۸- لی، کولین، "مدلها در برنامه ریزی شهری"، ترجمه مصطفی عباس زادگان، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۶۸.

۲۹- مجتهدزاده، غلامحسین، "مقدمه ای بر اصول و مبانی برنامه ریزی منطقه ای"، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۹.

۳۰- معینیان، محمود، "مشکلات برنامه ریزی منطقه ای و تعیین مکان بهینه تأسیسات عمومی، روشها"، قسمت اول، چاپ اول، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۱.

۳۱- میسرا، آرپی، "برداشتی نو از مسائل توسعه"، گزیده مسائل اقتصادی اجتماعی، شماره ۶۶.

۳۲- میسرا، آرپی، "برنامه ریزی دراز مدت مکانی چند سطحی در ایران، با تأکید بر استان فارس"، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۳.

۳۳- میسرا، آرپی، "توسعه منطقه ای روشهای نو"، مترجم عزیز کیاوند، مجموعه برنامه و توسعه، شماره ۱۰، تهران، ۱۳۶۳.

۳۴- میسرا، آرپی، "شناخت روش برنامه ریزی مکانی برای توسعه روستایی در ایران"، تهران، سازمان برنامه و سازمان ملل، ۱۳۵۳.

۳۵- محمودی، علی، "برنامه ریزی فضایی، معرفی یک مدل"، مجله جهاد، شماره ۱۲۷.

36- Misra, R.P. & Achyutha, R.N. Micve, "Level rural planning, Principal, Methodes and a case study", First Pub., Conceptual Publishing Company, NewDelhi, 1990.

37- Misra, R.P. "Research methodology, A handbook", First Pub., Conceptual Publishing Company, NewDelhi, 1922.

38- Rondinelli, D.A., "Applied methods of regional analysis the spatial dimension of development policy", First Pub., West View Press, U.S.A., 1985.

39- Smith, Carol A., "Regional analysis, Volume I, Economic systems", First pub., Academic Press Inc., 1976.

پی نوشتها:

- 1- P.W. English
- 2- M.E. Bonein
- 3- V.F. Costello, 1976
- 4- Ullman
- 5- Dickison
- 6- Smailes
- 7- Smith
- 8- Wherdein
- 9- Beakman
- 10- Brush and Bracy
- 11- Carter
- 12- Berry and Pro
- 13- Isard
- 14- Berry
- 15- Beavon
- 16- Nearest neighbour analysis
- 17- Urban Function and Rural Development